

گادامرو

مسأله هرمنوتیک

محمود خاتمی | استاد دانشگاه تهران



نشر علم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ

سرشناسه	: خاتمی، محمود، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: گادامر و مسأله هرمنوتیک/ محمود خاتمی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۶۷۲ص، ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.
شابک	: 978-622-246177-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: ص.ع. به انگلیسی : Mahmoud Khatami. Gadamer and the problem of hermeneutics.
یادداشت	: کتابنامه : ص. [۶۶۲] - ۶۶۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: گادامر، هانس-گئورگ، ۱۹۰۰ - ۲۰۰۲م. - دیدگاه درباره هرمنوتیک
موضوع	: Gadamer, Hans-Georg- Views on Hermeneutics
موضوع	: گادامر، هانس-گئورگ، ۱۹۰۰ - ۲۰۰۲م. - نقد و تفسیر
موضوع	: Gadamer, Hans-Georg- Criticism and interpretation
موضوع	: هرمنوتیک
موضوع	: Hermeneutics
رده بندی کنگره	: ۳۲۴۸B
رده بندی دیویی	: ۱۲۱/۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۳۷۲۳۱

گادامر
و
مسأله هرمنوتیک

محمود حاتمی

استاد دانشگاه تهران



گادامر و مسأله هرمنوتیک

محمود خاتمی

تیراژ: ۴۴۰ نسخه

لیتوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

چاپ: رامین

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۹

شابک: ۵ - ۱۷۷ - ۲۴۶ - ۶۲۲ - ۹۷۸

خیابان انقلاب - خیابان دوازده فروردین - خیابان شهدای زاندارمیری

بن بست گرانفر پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

Leben denkt und Gedanke lebt

- *Wahrheit und Methode* (1990). *GW*, Bd. 1, S. 275

Hermeneutik meint in erster Linie eine kunstvolle Praxis.

- *Klassische und philosophische Hermeneutik* (1968). *GW*, Bd. 2, S. 92

Die Kunst des Fragens ist ... die Kunst des Denkens. Sie heißt Dialektik, denn sie ist die Kunst, ein wirkliche Gespräch zu führen.

- *Wahrheit und Methode* (1990). *GW*, Bd. 1, S. 372.

Was wir dabei Wahrheit nennen, ist, es erinnerte Wirklichkeit ist.

- *Die Kontinuität der Geschichte und der Augenblick der Existenz* (1965). *GW*, Bd. 2, 1986, S. 141.

Es ist immer schon eine Vergangenheit, die uns sagen läßt: Ich habe verstanden.

- *Zur Problematik des Selbstverständnisses. Ein hermeneutische Beitrag zur Frage der Entmythologisierung* (1961). *GW*, Bd. 2, S. 132.

Hermeneutik ist die Kunst der Verständigung.

- *Replik zu Hermeneutik und Ideologiekritik* (1971). *GW*, Bd. 2, S. 251.

Verstehen ist seinem Wesen nach ein wirkungsgeschichtlicher Vorgang.

- *Wahrheit und Methode* (1990). *GW*, Bd. 1, S. 305.

Sein, das verstanden werden kann, ist Sprache.

- *Wahrheit und Methode* (1990). *GW*, Bd. 1, S. 478.

So ist die Sprache die wahrhafte Mitte des menschlichen Seins.

- *Mensch und Sprache* (1966). *GW*, Bd. 2, S. 154.

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۳

مقدمه: امور عامه ۱۷

الف. ریشه لغوی و باستانی هرمنوتیک ۱۸

ب. پیشینه شکل‌گیری هرمنوتیک در دوران جدید ۲۰

ج. پدیدارشناسی و هرمنوتیک: تأثیر هیدر ۲۵

د. هرمنوتیک: هنر فهمیدن ۳۰

ه. حقیقت و روش ۳۲

بخش اول:

مسأله هرمنوتیک و تجربه استتیک ۳۷

مقدمه ۳۹

فصل اول: تجربه استتیک ۴۵

فصل دوم: اومانیسیم و علوم انسانی ۵۰

الف. مسأله روش ۵۲

ب. مفاهیم راهبردی اومانیسیم ۵۸

ب.۱. بیلدونگ ۵۸

ب.۲. حس مشترک ۶۹

ب.۳. حکم ۸۶

ب.۴. ذوق ۹۱

فصل سوم: کانت و سوپز کتیویسم زیباشناسی ۱۰۱

الف. آموزه کانت در مورد ذوق و نبوغ ۱۰۱

الف ۱. تمایز استعلایی ذوق ۱۰۱

الف ۲. آموزه زیبایی آزاد و وابسته ۱۰۶

الف ۳. آموزه ایده آل زیبایی ۱۰۹

الف ۴. علاقه به زیبایی در طبیعت و هنر ۱۱۱

الف ۵. نسبت میان ذوق و نبوغ ۱۱۵

ب. زیباشناسی نبوغ و مفهوم تجربه (ارلینس) ۱۱۸

ب ۱. سلطه مفهوم نبوغ ۱۱۸

ب ۲. تاریخ اصطلاح اِرلینس ۱۲۲

ب ۳. مفهوم اِرلینس ۱۲۵

ب ۴. حد تجربه هنری: اِحیاء (اعتبار) تمثال ۱۳۲

فصل چهارم: تنقیح پرسش از حقیقت هنری ۱۴۳

الف. تردید در مفهوم بیلدونگ استتیک ۱۴۴

ب. نقد انتزاعی بودن آگاهی استتیک ۱۵۴

فصل پنجم: هرمنوتیک استتیک: بازی و تبیین هستی‌شناختی ۱۷۳

الف. مفهوم بازی ۱۷۳

ب. تبدیل به ساختار و تصریف تام ۱۹۵

ج. زمانمند بودن امور استتیک ۲۰۷

د. ساختار وجود استتیک: نمونه تراژدی ۲۲۸

فصل ششم. نتایج هرمنوتیک استتیک ۲۳۳

الف. ارزش وجودی تصویر ۲۳۳

- ب. مبنای انتولوژیکِ هنرهای مناسبتی و تزیینی ۲۴۴
 ج. حلاّ ادبیات ۲۵۷
 د. بازسازی و تجمیع به عنوان وظایف هرمنوتیکی ۲۶۹
 ه. حقیقت، هنر و شعر ۲۷۷

بخش دوم:

مسأله هرمنوتیک و تجربه تاریخی ۲۸۵

مقدمه ۲۸۷

فصل هفتم: تجربه تاریخی ۲۸۹

الف. تجربه تاریخی: انتقال از روشنگری ۲۹۰

ب. تجربه تاریخی: هرمنوتیک رماتیک ۲۹۶

ج. تجربه تاریخی: مکتب تاریخی ۳۰۲

د. دیلتای و معمای تاریخ‌نگاری ۳۱۲

فصل هشتم: گذر به هرمنوتیکِ انتولوژیک ۳۲۹

الف. غلبه بر مسأله شناخت‌شناسی از طریق تحقیق پدیدارشناسیک ۳۲۹

الف ۱. مفهوم حیات در هوسرل و یورک ۳۳۰

(۱) از فیشته به هوسرل ۳۳۲

(۲) هوسرل: حیات و عالم زندگی ۳۳۶

الف ۲. مسأله حیات از نظر یورک ۳۶۰

ب. هیدگر: طرح پدیدارشناسی هرمنوتیک ۳۶۶

بخش سوم:

هرمنوتیک انتولوژیک: بازسازی مسأله هرمنوتیک ۳۸۵

مقدمه ۳۸۷

فصل نهم: مبانی نظریه تجربه هرمنوتیک ۳۸۹

الف. تجربه هرمنوتیک: تاریخ‌مندی فاهمه ۳۸۹

الف ۱. کشف هیدگر: پیش‌اساختار فهمیدن ۳۹۰

الف ۲. کشف هیدگر: زیانمندی فهمیدن ۴۰۱

الف ۳. کشف هیدگر: نسبت زبانی فهمیدن با وجود ۴۰۵

الف ۴. کشف هیدگر: تاریخ‌مندی نسبت زبانی فهمیدن ۴۰۷

ب. دور هرمنوتیک ۴۱۰

ج. پیش‌داوری: فهمیدن و تفسیر از نظر هیدگر ۴۱۳

د. پیش‌داوری به عنوان شرط فهمیدن ۴۲۳

د ۱. پیش‌داوری: روشنگری ۴۲۴

د ۲. احیاء اتوریته و سنت ۴۲۶

د ۳. نمونه کلاسیک ۴۲۸

د ۴. معنای هرمنوتیکی فاصله زمانی ۴۳۱

د ۵. اصل تأثیر تاریخ ۴۳۸

فصل دهم: بازیابی مسأله بنیادین هرمنوتیک ۴۴۵

الف. مسأله هرمنوتیک ۴۴۵

ب. مسأله هرمنوتیک: کاربرد (انوندنگ) ۴۵۰

ب ۱. انوندنگ و تیخه ۴۵۷

ب ۲. انوندنگ و علم: کاربرد و نظم کاملاً جدید ۴۶۲

ج. فرنیسیس: نسبت هرمنوتیک با ارسطو ۴۶۷

د. تقدم عمل بر نظر: اخلاق ۴۷۴

ه. دلالت مصداقی: هرمنوتیک حقوقی ۴۷۶

فصل یازدهم: تحلیل آگاهی متأثر از تاریخ ۴۸۵

الف. حدود فلسفه تأملی ۴۸۵

ب) مفهوم تجربه و جوهره تجربه هرمنوتیکی ۵۰۷

ج. تقدم هرمنوتیک پرسش ۵۳۰

ج ۱. الگوی دیالکتیک افلاطونی ۵۳۰

ج ۲. منطق پرسش و پاسخ ۵۵۴

بخش چهارم:

زبان و هرمنوتیک انتولوژیک ۵۶۱

مقدمه ۵۶۳

فصل دوازدهم: زبان به عنوان واسطه تجربه هرمنوتیک ۵۶۵

الف. زبانمندی فهمیدن ۵۶۵

ب. زبانمندی از حیث تعیین موضوعات هرمنوتیکی ۵۷۰

ج. زبانمندی از حیث تعیین عمل هرمنوتیکی ۵۷۵

فصل سیزدهم: توسعه مفهوم زبان در تاریخ اندیشه غربی ۵۸۱

الف. زبان و لوگوس ۵۸۱

ب) زبان و فعل ۵۹۳

ج) زبان و شکل‌گیری مفهوم ۶۰۳

فصل چهاردهم: زبان به عنوان افق انتولوژی هرمنوتیک ۶۱۵

-
- الف. زبان به عنوان تجربه عالم ۶۱۵
ب) محوریت زبان و ساختار نظری آن ۶۳۰
ج) وجه فراگیر هرمنوتیک ۶۴۶

فهرست منابع ۶۶۳

فهرست اعلام ۶۷۱

دانلد دیویدسن^۱ از مشاهیر فلاسفه تحلیل زبانی، در آغاز مقاله‌ای که در خصوص کتاب گادامر^۲ در باب اخلاق دیالکتیکی افلاطون^۳ نوشته است، به تمجید گفته است: "گادامر از همان ابتدا هدفی را که دنبال می‌کرد حس نمود، و آن را با موفقیت درخشان دنبال کرد."^۴ در واقع

¹ Donald Herbert Davidson (1917–2003)

² Hans-Georg Gadamer (1900–2002)

برای شرح حال او نگاه کنید به دو شرح حال بلند و کوتاه او از خودش:

Hans-Georg Gadamer, *Selbstdarstellung Hans-Georg Gadamer (1973)*, **Gesammelte Werke**, Bd. 2. *Hermeneutik II: Wahrheit und Methode*. Tübingen: Mohr 1986. S. 479-502. (translated by Richard E. Palmer as "Reflections on My Philosophical Journey," in *The Philosophy of Hans-Georg Gadamer*. The Library of Living Philosophers Volume XXIV, Peru, IL: Open Court Publishing Co., 1997.) *Philosophische Lehrjahre: Eine Ruckschau*. Verlag Vittorio Klosterman 2012. (translated by Robert R. Sullivan as *Philosophical Apprenticeships*, Cambridge: MIT Press, 1985.) Also, Jean Grondin. *Hans-Georg Gadamer: A Biography*. New Haven: Yale University Press, 2003.

³ Hans-Georg Gadamer, *Platos dialektische Ethik Phänomenologische Interpretationen zum Philebos*. **Gesammelte Werke Band 5: Griechische Philosophie I**. Tübingen: Mohr Siebeck 1985. S. 3-163; siehe auch dieses Papier: *Platos dialektische Ethik*, **Gesammelte Werke Band 7: Griechische Philosophie III: Plato im Dialog**. 1991. S. 121-127

⁴ Donald Davidson, 'Gadamer and Plato's Philebus,' *Truth, Language, and History Philosophical Essays*, Volume 5. Oxford: Oxford University Press 2005. p. 261.

چنین هم بوده است: گادامر طرحی کلی با اهداف مشخص داشته که در تمام عمر فلسفی خود از زمان انتشار همان رساله ای که در باب اخلاق

از قضای روزگار، رساله هیلاتیسیون گادامر و پایان نامه دکترای دیویدسن هر دو درباره رساله فیلبوس افلاطون بوده است. گادامر در سال ۱۹۲۹ از رساله خود که تحت نظارت هیدگر بود، دفاع کرد و ویرایش اول آن را در سال ۱۹۳۱ منتشر کرد؛ اما دیویدسن سال‌ها بعد در سال ۱۹۴۹ از رساله خود دفاع کرد. دیویدسن چنان که در همین مقاله گفته است، کتاب گادامر را در سال ۱۹۳۹ خوانده بود؛ هرچند به گفته او به دلیل ضعفش در زبان‌های آلمانی و یونانی و بیگانگی با پیش‌زمینه هیدگری کتاب گادامر طرف چندان از آن نبسته و تأثیر زیادی از آن نگرفته بود. لذا علی‌رغم سخنان برخی از نویسندگان غربی، و با وجود تشابهات و توارادات اندک و توافقات اجمالی دیویدسن با برخی آراء گادامر، آراء این دو در باب تفسیر و هرمنوتیک و لوازم و اهداف آن دو با یکدیگر تفاوت‌های مبنائی و بنائی دارد؛ و خود دیویدسن در همین مقاله بدین نکته اشعار دارد؛ و از جمله، بر عدم توافق خود با گادامر در باب تفسیر، زبان مشترک، مکالمه، معنی، و حقیقت و نظایر این موضوعات اشاره کرده است. با این که دیویدسن مانند گادامر در پارادایم زبان می‌اندیشد، اما برخلاف گادامر که به شأن انتولوژیک زبان اشتغال دارد، دیویدسن شأن لوژیک و لینگویستیک زبان (بدون وجه انتولوژیک) را در نظر دارد؛ لذا میان این دو اختلاف مبنائی عمیق است که لوازم خود را دارد. به همین دلیل، هرچند در مقدمه کتاب معروف خود نوشته است: "هدف تفسیر نه توافق، بلکه فهمیدن است،" (نگاه کنید به:

Inquiries into Truth and Interpretation, Oxford: Clarendon Press, 1984, Introduction. p. xvii: "The aim of interpretation is not agreement but understanding.")

و این جمله مشابهت ظاهری با این جمله گادامر دارد که "تفسیر هنر فهمیدن

است،" اما تلقی این دواز "تفسیر" و "فهمیدن" به دلیلی که گفتیم کاملاً متفاوت است.

دیالکتیکی افلاطون نوشت (۱۹۲۹) تا انتشار مهمترین کتاب خود یعنی حقیقت و روش (۱۹۶۰)، و تا آخرین مصاحبه خود قبل از مرگ (۲۰۰۲) در تنسیق و تبیین آن کوشید. در حالت کلی، طرح گادامر در پی (۱) صورتبندی مجدد مسأله هرمنوتیک بر پایه برداشتی آزاد از آموزه‌های اصیل مارتین هیدگر^۱ و (۲) یافتن پاسخی مناسب و نو برای آن، از طریق تبیین فرایند و سازوکار نسبت‌یابی انسان با ساحت وجود، و مکاشفه حقیقت در خلال گفتگو و مفاهمه دیالکتیکی انسان‌ها با یکدیگر، (۳) به منظور حل بحران علوم انسانی بالمعنی الاعم در عالم معاصر، بخصوص در مواجهه با رهیافت‌های مکتب تاریخی دیلتای^۲ و مکتب پوزیتیویسم بوده است. همه همت و آثار گادامر در طول عمر طولانی او صرف این طرح و و عطف بدان حرف شد تا مسأله هرمنوتیک را تبیین کند. همت ما هم در این رساله این است که بر پایه همین آثار او، و بخصوص تحقیق ابواب و تقریر مطالب کتاب حقیقت و روش،^۳ صورتبندی او را از مسأله هرمنوتیک به زبانی ساده و بیانی روشن تقریر و گزارش نموده، و ابعاد این طرح را معلوم و حرف او را مفهوم فهم طالبان اندیشه او و دانشجویان فلسفه کنیم. بدین منظور، پس از

^۱ Martin Heidegger (1889–1976)

^۲ Wilhelm Dilthey (1833–1911)

^۳ Hans-Georg Gadamer, *Hermeneutik I: Wahrheit und Methode Grundzüge einer philosophischen Hermeneutik*. Tübingen: J. c. B. Mohr (Paul Siebeck) 1990.

مقدمه کوتاهی، نخست از نسبت هرمنوتیک و تجربه استتیک نزد گادامر سخن می‌گوییم و وجه استتیک هرمنوتیک او، و ساختار و مسائل و موضوعات این هرمنوتیک استتیک را بیان می‌کنیم (بخش اول)؛ و سپس، به نحو مشابه رأی او را در نسبت هرمنوتیک و تجربه تاریخی تقریر می‌کنیم تا وجه تاریخی هرمنوتیک او معلوم شود؛ در این بخش مطالب و مسائل هرمنوتیک تاریخی را مطابق مشرب او طرح می‌کنیم و موضع او را در برابر هرمنوتیک رمانتیک تقریر خواهیم کرد (بخش دوم)؛ آنگاه به وجه انتولوژیک هرمنوتیک نزد گادامر خواهیم پرداخت و از مطالب مربوط به آن سخن خواهیم آورد (بخش سوم)؛ و نهایتاً به وجه و نقش زبان در هرمنوتیک انتولوژیک می‌پردازیم و از پرداخت انتولوژیک مسأله هرمنوتیک در قالب زبان به عنوان افق هستی‌شناسی هرمنوتیک نزد گادامر خواهیم نوشت (بخش چهارم). اکنون با بحث در امور عامه آغاز می‌کنیم.^۱

^۱ مطالب این کتاب بازپرداختِ درس‌گفتاری است که در طول سال تحصیلی

۱۳۸۵-۱۳۸۶ به دانشجویان کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه تهران القا شد.

گادامر در مقاله‌ای که در مورد کلیت و فراگیر بودن مسأله هرمنوتیک نوشته است پرسیده است که "هرمنوتیک چیست؟"^۱ و در پاسخ، رسمی اجمالی از طرح کلان خود را ترسیم کرده است. او هرمنوتیک را هنر فهمیدن می‌داند و فهمیدن^۲ را هم ملازم تفسیر^۳ و کاربرد^۴. اما این سه بدون تجربه جریان نمی‌یابند. این گونه تجربه‌ها بستر رخداد فهمیدن و تفسیرند، و لذا هرمنوتیک با این تجربه‌ها شکل می‌گیرد؛ چون آن‌ها تجربه‌هایی زنده‌اند که در زندگی روزمره ما رخ می‌دهند و چنان با ما مانوسند که عموماً ما از آن‌ها غافلیم: تجربه‌هایی از سنخ تجربه هنری و تجربه تاریخی. گادامر با تحلیل این دو نوع تجربه

¹ Was ist Hermeneutik? Ich möchte ausgehen von zwei Entfremdungserfahrungen, die uns in dem Bereiche der uns angehenden Bedeutsamkeiten unseres Daseins begegnen. Ich meine die Entfremdungserfahrung des ästhetischen Bewußtseins und die Entfremdungserfahrung des historischen Bewußtseins. (Hans-Georg Gadamer, *Die Universalität des hermeneutischen Problems* (1966). **Gesammelte Werke**, Bd. 2. *Hermeneutik II: Wahrheit und Methode*. Tübingen: Mohr 1986. S. 220).

² Verstehen

³ Auslegung

⁴ Anwendung

آغاز می‌کند تا نشان دهد که در این تجربه‌ها و با این تجربه‌ها "فهمیدن" رخ می‌دهد. رخداد فهمیدن در لحظه و با گشودگی و حضور در ساحت وجود اتفاق می‌افتد. این رخداد یک رخداد شناخت‌شناسیک، روش‌شناسیک و منطقی نیست بلکه هستی‌شناسیک (انتولوژیک) است. مسأله هرمنوتیک از نظر گادامر همین است: چگونه فهمیدن به نحو *انتولوژیک* رخ می‌دهد؟ طرح کلی گادامر پاسخی به این پرسش است. این طرح همان هرمنوتیک فلسفی گادامر است که در واقع تبیینی انتولوژیک از رخداد فهمیدن فرامی‌نهد. ما سپس در این کتاب به تفصیل این طرح و تبیین را گزارش می‌کنیم؛ اما پیش از ورود به شرح این طرح بشاید که در این مقدمه چند نکته را در باب هرمنوتیک گادامر تمهید کنیم.

الف. ریشه لغوی و باستانی هرمنوتیک

گادامر در مقاله‌ای ریشه لغوی و باستانی هرمنوتیک را مورد توجه قرار داده و از جمله نوشته است که "هرمنیا به صورت کاملاً خنثی به معنای "بیان افکار" به کار می‌رفته است."^۱ البته می‌دانیم که محققان و اهل فن در این که ریشه و خاستگاه اولیه واژه هرمنوتیک چه بوده اتفاق نظر ندارند؛ اما قدر مسلم دانسته‌اند که صورت فعلی این کلمه که با

¹ Hans-Georg Gadamer, *Klassische und philosophische Hermeneutik* (1968). *Gesammelte Werke*, Bd. 2. *Hermeneutik II: Wahrheit und Methode*. Tübingen: Mohr 1986. S. 92.

مینتگس (:هرمنتیکوس: مفسر، مترجم)^۱ در یونانی قدیم هم‌یشه است از مینو^۲ (:هرمینی: ترجمه، تفسیر و شرح کردن)^۲ گرفته شده بود.^۳ افلاطون آن را به تفسیری که شعرا از خدایان می‌کردند اطلاق کرده است؛ گویا نزد یونانیان باستان کسی هرمنوت بوده که می‌توانسته خدایان را تفسیر کند: شاعر هرمنوت بوده است. اما این ارسطو بود که حدود ۳۶۰ سال قبل از میلاد مسیح آن را عنوان رساله‌ای کرد به نام پری هرمنیسیس (در باب تفسیر).^۴ در واقع، کلمه هرمنوتیک با این اثر در فلسفه جایگاهی یافت؛ و از پس او مورد توجه قرار گرفت.

از سوی دیگر، هرمنوتیک که از لحاظ منطقی روش خاصی تلقی نمی‌شد، به مرور زمان در منطق، فهم کتب مقدس، ادبیات و فقه اللغه هم مورد توجه شد و این میراث متداخل به دوران جدید به ارث رسید؛ و از پس آن در دوران جدید به صور مختلف محل توجه قرار گرفت؛ اما اهل فن همچنان آن را به همان روش سنتی در فقه اللغه و تفسیر متون مقدس و ادبیات بکار بردند، تا آن که با ظهور همزمان هگل^۵ و شلایرماخر^۱ دو

^۱ ἑρμηνευτικός: hermēneutikós:

^۲ ἑρμηνεύω: hermēneúō

^۳ *Webster's Third New International Dictionary of the English Language: Unabridged*, ed. Philip B. Gove. Springfield: Merriam-Webster INC 1981.

^۴ Περὶ Ἑρμηνείας (:Peri Hermeneias):

Aristotle, *Περὶ ἑρμηνείας: De Interpretatione*, Hermann Weidemann. Berlin: 2014.

^۵ Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770 –1831)

تلقی و مکتب جدید از آن فرانهاده شد که هر یک نمایندگان خود را تا زمان ما داشته‌اند. توضیح می‌دهیم.

ب. پیشینه شکل‌گیری هرمنوتیک در دوران جدید

صرف نظر از ریشه‌های کلامی، فقهی و لغوی که در شکل‌گیری این دو مکتب و گذر آن دو از سنت هرمنوتیک سنتی مؤثر بوده‌اند، پیشینه شکل‌گیری فلسفی این دو مکتب را در دوران جدید باید در تحولات پساکانتی دانست.^۱ در قرن هجدهم، کانت شناخت‌شناسی استعلایی را مطرح کرد که متضمن تحدید و تعیین توانایی‌های قوه فاهمه بود. فاهمه در نظر کانت (اولاً) فقط در حوزه فنومن‌ها کاراست، و (ثانیاً) کار آن صوری است و با صورت‌های لازم در احکام سروکار دارد، لذا کارش محتوایی نیست. تأکید بر جدایی فاهمه از عقل در کانت ظاهر می‌شود؛ عقل متافیزیک‌پرور قدما، در کانت به عقل محض تبدیل می‌شود، که توانایی حضور در حوزه تجربه را ندارد؛ بر خلاف فاهمه، که توانایی حضور در ساحت تجربه را دارد. اهمیت این تفکیک برای کانت از این حیث است که نشان دهد چه میزان از کارهای عقل به لحاظ معرفتی و

^۱ Schleiermacher, Friedrich, (1768-1834)

^۲ در این باره و درباره تلقی گادامر از نهضت پدیدارشناسی نگاه کنید به:

Hans-Georg Gadamer, *Die phänomenologische Bewegung* [1963]. *Gesammelte Werke*, Bd. 3. *Neuere Philosophie I: Hegel, Husserl, Heidegger*. Tübingen: Mohr 1986.

نظری بی‌فایده است و چه میزان مثبت و مفید است و منجر به حصول معرفت می‌شود. اما هگل که پس از کانت پدیدارشناسی نهفته در اندیشه کانت را برملا کرد و گسترش داد،^۱ مفهوم پدیدار را به شیء فی‌نفسه هم تسری داد تا تمامی نفس‌الامر را پدیدار قائم به خود آگاهی مطلق نماید. این گسترش دایره باعث می‌شود که فاهمه، در فرایند دیالکتیک آگاهی، طریق تقرب به ایده می‌شود؛ فاهمه وسیله انتقال دیالکتیکی از پدیدار به شیء فی‌نفسه می‌شود. این انتقال اساس هرمنوتیک پدیدارشناسی دیالکتیکی هگل عقلانی است و نه مبتنی بر تجربه (اعم از تجربه درونی یا بیرونی). اما هرمنوتیک شلایرماخر از این نظر کاملاً در برابر هگل است؛ زیرا هرمنوتیک او بر تجربه درونی بنا شده است. او برای این که بر دویارگی الهیات طبیعی و الهیات مبتنی بر وحی غلبه کند، به تجربه دینی قائل شده است.

طرح تجربه دینی در واقع گشودگی تجربی به فهم کلام خدا در هر دو کتاب وحی و طبیعت است. این تجربه و فهم مبتنی بر آن، که آن را "هرمنوتیک به عنوان هنر فهمیدن" نامیده است^۲ نهایتاً شخصی است؛

^۱ تفصیل بحث را در کتاب زیر ببینید:

Paul Redding, *Hegel's Hermeneutics*. NY: Cornell University Press 1996.

^۲ شلایرماخر از دو نوع هرمنوتیک سخن گفته است: عمومی و خصوصی. در آغاز رساله هرمنوتیک می‌نویسد که "هرمنوتیک به عنوان هنر فهمیدن نمی‌تواند به شیوه‌ای عمومی باشد، بلکه به طرق متعدد هرمنوتیک خاص وجود دارد." نگاه کنید به:

هرچند می‌توان آن را با دیگران به مشارکت نهاد؛^۱ هرمنوتیک از نظر شلایرماخر قواعدی برای این منظور است که از آن به فن تفسیر تعبیر کرده است. اما در هر حال، کار هرمنوتیک از نظر شلایرماخر فهم و تفسیر تجربه‌های درونی است. اختلاف هگل با او هم در همین است؛ زیرا هگل منکر غیرعقلانی بودن، و استقلال این تجربه‌ها از عقل است. او به‌طور مبنایی نمی‌تواند این تجربه‌ها را چنین بپذیرد. در نظر او این تجربه‌ها انسان را به سطح حس و شهود برمی‌گردانند، درحالی که شرف انسان به عقل اوست. در نظر او کسانی که بحث تجربه را بر عقل برتری می‌دهند انسان را تا حد حیوانات تنزل داده‌اند.

بر اساس رهیافت این دو، در قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم دو مکتب در هرمنوتیک پدید آمد:

(۱) یکی مکتبِ *مُلَهَم* از نوشته‌ها و اندیشه شلایرماخر بود که به جنبش رمانتیسم آلمانی تعلق داشت، و طبعاً بنا به مبانی این مشرب،

Friedrich Schleiermacher. "Hermeneutik," *Vorlesungen zur Hermeneutik und Kritik*. Herausgegeben von. Wolfgang Iser unter Mitwirkung von. Hermann Patsch. Berlin: De Gruyter 2012. S. 119.

^۱ شلایرماخر در هرمنوتیک عمومی تلاش کرده است تا از طریق زبان راهی برای این مشارکت و تقریب اذهان بیابد. در بند سیزدهم نوشته است: "فهمیدن دو جهت دارد، یکی به سوی زبان و دیگری به سوی اندیشه." نگاه کنید به کتاب سابق. بند ۱۳. ص

عواطف و احساسات را طریق تقرب به حقیقت و فهم امور می‌دانست. شلایرماخر با این مبنا و تحت تأثیر لغویون، مفسران کتاب مقدس و بخصوص فردریش آست،^۱ هرمنوتیک را به حیطة نقد بسط داد، و با تدوین وجوه لغوی، روانی و فلسفی آن، مسائل و وظایف جدیدی برای هرمنوتیک تعریف کرد. در این تلقی، فاهمه روشی برای توصیف تجربه‌های دینی است، و قصد آن، رفتن از فاهمه به ساحت تجربه درونی است. این اندیشه با تعدیلاتی که بعداً توسط دیلتای و بتی^۲ انجام شد به مکتب هرمنوتیک رمانتیک معروف شد.

(۲) دیگری مکتب ملهم از آثار و اندیشه پدیدارشناسی هگل بود که در کارهای برخی متألهین قرن نوزده و اوایل قرن بیست مایه تحول معنی و روش تفسیر کتاب مقدس شد. هگل برای فاهمه کارکرد گسترده‌ای در نظر می‌گیرد و آن را واسطه برای انتقال از مرحله فنومن به مرحله نومن می‌داند و مصادره نومن در عقلانیت خودآگاه روح است. این مکتب که به تدریج در اواخر قرن نوزده نزد برخی متألهین آلمانی شکل گرفت، به هرمنوتیک دیالکتیک معروف بود. هرمنوتیک رمانتیک با کارهای ویلهلم دیلتای تعدیل، تثبیت و بسط یافت و با مکتب تاریخی او درهم آمیخت؛ و با کارهای بتی و در معاصرت ما کمابیش با هیرش^۳

¹ Friedrich Ast (1778-1841)

² Emilio Betti (1890-1968)

³ Eric Donald Hirsch Jr. (born 1928)

تداوم یافت. اما هرمنوتیک دیالکتیک با کارهای یورک مورد توجه و تفسیر مجدد و متفاوت هیدگر قرار گرفت، و با پدیدارشناسی او درهم آمیخت و تعدیل و تنقیح شد، و هرمنوتیک انتولوژیک تأسیس شد که سپس با کارهای گادامر جلوه تازه ای یافت. البته هیدگر و گادامر به تاریخ هرمنوتیک پیش از خود از جمله شلایرماخر و دیلتای توجه بسیار دارند.

گادامر بخصوص مفصلاً به مسائلی که دیلتای مطرح کرده و درگیر آن‌ها بوده است پرداخته، و به اهمیت اندیشه و مسائلی که مطرح کرده واقف بوده است؛ آن قدر که گادامر در گفتگو با کارستن دُت گفته است که "در شرایط فعلی ما، بحث در مورد هرمنوتیک در واقع تحت تأثیر این سؤال است که چگونه می توان تأثیر دیلتایی در توسعه فلسفه هرمنوتیکی را ارزیابی کرد."^۱ این تأثیر از جهات مختلف است؛ اما نخستین مسأله این است که دیلتای هرمنوتیک را روشی برای علوم انسانی می دانسته است و حال آن که گادامر به تبع هیدگر در این مورد با او اختلاف نظر دارد.

^۱ Die Debatte über die Hermeneutik ist in unserer gegenwärtigen Situation in der Tat von der Frage beherrscht, wie der Einfluß Diltheys für die Ausbildung der hermeneutischen Philosophie einzuschätzen ist. (*Hermeneutik-Ästhetik -praktische Philosophie: Hans-Georg Gadamer im Gespräch.* hrsg. von Carsten Dutt. Heidelberg: Winter, 1995. S.11)

ج. پدیدارشناسی و هرمنوتیک: تأثیر هیدگر

گادامر در پاسخی که به منتقدانش در مقدمه نشر دوم کتاب حقیقت و روش داده پذیرفته است که در تأسیس هرمنوتیک خود از پدیدارشناسی استفاده کرده است؛ اما آن را نقض غرض (که نفی نسبت حقیقت و روش است) ندانسته است؛ و بر آن استدلال کرده و نتیجه گرفته است: "بنابراین من اصطلاح "هرمنوتیک" را که هایدگر جوان به کار برده است، استفاده کرده‌ام، اما نه به معنای یک آموزه روش، بلکه به عنوان یک تئوری تجربه واقعی، که اندیشه است."^۱

هرمنوتیک در اندیشه هیدگر از یک سو *خصلت لاینفک* روش پدیدارشناسی است،^۲ و از سوی دیگر هرمنوتیک *لوگوس* است؛ و این هر دو در *پدیدارشناسی دازین* به هم درمی پیوندند؛ و لذا هیدگر در مقدمه کتاب وجود و زمان نوشته است:

"معنای روشی توصیف پدیدارشناختی تفسیر است. لوگوس پدیدارشناسی دازین دارای ویژگی هرمنیون است که از طریق آن معنای

¹ Ich habe deshalb den Begriff "Hermeneutik", den der junge Heidegger gebrauchte, festgehalten, aber nicht im Sinne einer Methodenlehre, sondern als eine Theorie der wirklichen Erfahrung, die das Denken ist. (Hans-Georg Gadamer, *Vorwort zur 2. Auflage* (1965). *Gesammelte Werke*, Bd. 2. *Hermeneutik II: Wahrheit und Methode*. Tübingen: Mohr 1986. S. 446.)

² Martin Heidegger, *Die Grundprobleme der Phänomenologie*, *Gesamtausgabe* 24. Hrsg. von Friedrich-Wilhelm v. Herrmann. Klostermann: 1997 Einführung.

اصیل بودن هستی و همچنین آن ساختارهای اساسی هستی که خود دازین نیز در اختیار دارد، برای فهم دازین از هستی شناخته می شوند. پدیدارشناسی دازین، جایی که اقتضای تفسیر می کند، به معنای اصیل کلمه، هرمنوتیکی است. اما تا حدی هم که با کشف معنای هستی و ساختارهای اساسی دازین به وجه عام، می توان افق را برای مطالعه بیشتر هستی شناختی آن دسته از هستومندهایی که شخصیت دازین ندارند، فراآورد، این هرمنوتیک به این معنی "هرمنوتیک" می شود که شرایطی را تأمین می کند که احتمال انجام هرگونه تحقیقات هستی شناختی به آن بستگی دارد.

سرانجام، به حدی که دازین، به عنوان هستومندی با امکان اگزستانس، بر هر هستومند دیگری در اولویت هستی شناسی قرار دهد، "هرمنوتیک"، به عنوان تفسیری از وجود دازین، دارای مفهوم سوم و خاصی از تحلیل اگزستانسیال بودن اگزستانس [دازین] است؛ و این همان معنایی است که از نظر فلسفی اولیه است. بنابراین تا آن جا که این هرمنوتیک تاریخمندی دازین را از لحاظ هستی شناختی به عنوان شرط انتیکال برای امکان تاریخ شناسی تأمین می کند، حاوی ریشه های همان چیزی است که می تواند فقط به معنای اشتقاقی هرمنوتیکی نامیده شود: روش شناسی آن علوم انسانی که خصلتاً تاریخ شناسانه اند.¹

¹ der methodische Sinn der phänomenologischen Deskription ist Auslegung. Der logos der Phänomenologie des

این هرمنوتیک که هیدگر آن را "هرمنوتیک واقعه‌مندی"^۱ نامیده بود، عبارتست از تفسیر وجود دازین به عنوان موجودی که در عالم وجودی واقع به ساحت امکانات درافتاده است. هیدگر در تابستان سال ۱۹۲۳ در دانشگاه فرایبورگ در همین باب تدریس کرد. در آن درس، هیدگر از سنت افلاطون، ارسطو و آگوستین گرفته تا شلایرماخر و دیلتای بحث

Daseins hat den Charakter des *hermeneuon* durch das dem zum Dasein selbst gehörigen Seinsverständnis der eigentliche Sinn von Sein und die Grundstrukturen seines eigenen Seins kundgegeben werden. Phänomenologie des Daseins ist *Hermeneutik* in der ursprünglichen Bedeutung des Wortes, wonach es das Geschäft der Auslegung bezeichnet. Sofern nun aber durch die Aufdeckung des Sinnes des Seins und der Grundstrukturen des Daseins überhaupt der Horizont herausgestellt wird für jede weitere ontologische Erforschung des nicht daseinsmäßigen Seienden, wird diese Hermeneutik zugleich 'Hermeneutik' im Sinne der Ausarbeitung der Bedingungen der Möglichkeit jeder ontologischen Untersuchung. Und sofern schließlich das Dasein den ontologischen Vorrang hat vor allem Seienden – als Seiendes in der Möglichkeit der Existenz, erhält die Hermeneutik als Auslegung des Seins des Daseins einen spezifischen dritten – den, philosophisch verstanden, primären Sinn einer Analytik der Existenzialität der Existenz. In dieser Hermeneutik ist dann, sofern sie die Geschichtlichkeit des Daseins ontologisch ausarbeitet als die ontische Bedingung der Möglichkeit der Historie, das verwurzelt, was nur abgeleiteterweise 'Hermeneutik' genannt werden kann: die Methodologie der historischen Geisteswissenschaften. (Martin Heidegger, *Sein und Zeit*. Tübingen: Max Niemeyer Verlag 1967. S. 37-38).

^۱ Die Hermeneutik der Faktizität

کرد. او در این درس طرحی را مطرح کرد که خاستگاه کتاب وجود و زمان^۱ (۱۹۲۹) شد. ^۲ او تلاش داشت تا با استفاده از روش پدیدارشناسی مورد نظر خود، و با طرح و بسط تفسیری از اگزیستانس انسان به عنوان دازین، آن را به واقعه‌مندی دازین (یعنی درافتادگی انسان در واقع به عنوان موجودی که آنجاست) و عالم روزمره بازگرداند. او در این درس متعرض مطالب بسیاری شد و افق‌های تازه‌ای را در برابر دانشجویانش گشود: از مطالبی درباره تاریخ هستی‌شناسی، توسعه پدیدارشناسی و ارتباط آن با دیالکتیک هگلی، مفاهیم کلامی و فلسفی سنتی در مورد انسان، وضعیت بحران‌زده فلسفه، گرفته تا تأثیرات ارسطو، لوتر، کی‌یرکگر و هوسرل بر تفکر خودش. بدیهی بود که گادامر جوان شیفته این اندیشه و هرمنوتیک نهفته در آن شود؛ زیرا که افقی تازه در برابر او درباره معنای وجود انسان و پرسش از وجود می‌گشود. گادامر که تازه به دانشگاه فرایبورگ راه یافته بود در این درس شرکت داشت و به شدت تحت تأثیر این درس و هرمنوتیک واقعه‌مندی هیدگر قرار گرفت؛ چندان

^۱ Martin Heidegger, *Sein und Zeit*. Tübingen: Max Niemeyer Verlag 1967.

^۲ این درس هیدگر در جلد شصت و سوم از مجموعه آثار او چاپ شده است.

نگاه کنید به:

Martin Heidegger, *Ontologie. Hermeneutik der Faktizität* (*Summer semester 1923*), *Gesamtausgabe* 63, hersg. K. Bröcker-Oltmanns, 1988, 2nd edn. 1995.

که بعدها در سال‌های پایانی عمر خود، با اشاره به آن درس هیدگر، این هرمنوتیک را نقطه آغاز و الهام بخش هرمنوتیک فلسفی خود دانست. گادامر در شرح حال فلسفی خود نوشته است که هرمنوتیک واقع‌مندی در تفکر هیدگر راهنمای او بوده است:

" همانطور که من در تلاش برای ایجاد هرمنوتیک فلسفی بودم، از تاریخ پیشین هرمنوتیک چنین حاصلم شد که علوم تفسیری (مبتنی بر فهمیدن) نقطه شروع را برای من فراهم می‌کنند. اما یک مکمل که تا آن زمان مغفول مانده بود به آن‌ها اضافه شد. منظورم تجربه هنر است. زیرا هم هنر و هم علوم تاریخی شیوه‌هایی از تجربه هستند که فهم خود ما از وجود مستقیماً در آن‌ها نقش دارد. کمک مفهومی [به من] برای مسأله "فهمیدن"، که به این ترتیب در چشم انداز درست قرار داده شد، در بسطی بود که هیدگر از ساختار اگزیستانسیال فهمیدن ارائه داد، که قبلاً آن را "هرمنوتیک واقع‌مندی" خوانده بود، خود-تفسیری موجود واقع‌مند، یعنی دازین انسان است. نقطه شروع من نقد ایدئالیسم و سنت‌های رمانتیک آن بود. برای من واضح بود که اشکال آگاهی آموزش‌های موروثی و اکتسابی تاریخی ما - آگاهی زیبایی‌شناختی و آگاهی تاریخی - صور از خود بیگانگی موجود واقعی تاریخی ما را

نشان می دادند. تجربیات مقدماتی که از طریق هنر و تاریخ منتقل می شوند، از دیدگاه این صور آگاهی قابل درک نیستند"^۱

گادامر که در هرمنوتیک واقعه‌مندی هیدگر گذر از بن بست‌های فکری دیلتای و ایدئالیسم و پوزیتیویسم زمان خود را می‌دید و طبیعه طرحی نو و امکان هرمنوتیک وجود را یافته بود، تلاش کرد تا آن را به حدّ مبالغه پرداخته و بسط دهد.

¹ Wenn ich eine philosophische Hermeneutik versuchte, so ergab es sich aus der Vorgeschichte der Hermeneutik von selbst, daß die "verstehenden" Wissenschaften den Ausgangspunkt bildeten. Aber zu ihnen trat noch eine bisher unbeachtet gebliebene Ergänzung. Ich meine die Erfahrung der Kunst. Denn beides, die Kunst wie die geschichtlichen Wissenschaften, sind Erfahrungsweisen, in denen unser eigenes Daseinsverständnis unmittelbar ins Spiel kommt. Die begriffliche Hilfe nur die so in die rechte Weite gestellte Problematik des "Verstehens" bot sich in Heideggers Entfaltung der existentialen Struktur des Verstehens, die er ehemals "Hermeneutik der Faktizität", Selbstausslegung des faktischen, das heißt, des sich vorfindlichen menschlichen Daseins genannt hatte. Mein Ausgangspunkt war also die Kritik des Idealismus und seiner romantischen Traditionen. Es war mir klar, daß die Bewußtseinsgestalten unserer ererbten und erworbenen geschichtlichen Bildung, das ästhetische Bewußtsein und das historische Bewußtsein, entfremdete Gestalten unseres wahren geschichtlichen Seins darstellen und daß die ursprünglichen Erfahrungen, die durch Kunst und Geschichte vermittelt werden, nicht von da aus zu begreifen sind. (Gadamer, *Selbstdarstellung* (1973), *Gesammelte Werke*, Bd. 2. *Wahrheit und Methode*. Tübingen: Mohr 1986. S. 495.)

د. هرمنوتیک: هنر فهمیدن

از نظر گادامر هم هرمنوتیک همچنان هنر فهمیدن است، ولی او آن را در وهله اول عمل هنری دانسته است؛ هرچند بعداً آن را به ساحات مختلف بسط می‌دهد. می‌نویسد: "هرمنوتیک در درجه اول به معنای یک عمل هنری [فن] است. ... هنرهای [فنون] مورد نظر عبارتند از موعظه، تعبیر، توضیح و تفسیر و البته شامل هنر زیر بنایی فهمیدن است که در هر جا که معنی چیزی گشوده و واضح آشکار نباشد لازم است."^۱

در این جا برای تکمیل این بیان باید به دو مطلب توجه دهیم:

۱. مطلب اول: منظور از هنر در این جا همان معنای باستانی آن نزد یونانیان است که از کاربردها و استعمالات مختلف تخته^۲ نزد ایشان به ذهن متبادر می‌شده است و هیدگر نهایتاً همین معنی را در نظر دارد: اجازه ظهور دادن به چیزی چنان که هست. این معنی از پس آن که کلمه

^۱ Hermeneutik meint in erster Linie eine kunstvolle Praxis. ... Die Kunst, um die es sich dabei handelt, ist die der Verkündung, des Dolmetschens, Erklärens und Auslegens und schließt natürlich die ihr zugrunde liegende Kunst des Verstehens ein, die überall dort erfordert ist, wo der Sinn von etwas nicht offen und unzweideutig zutage liegt. (Hans-Georg Gadamer, *Klassische und philosophische Hermeneutik* (1968). *Gesammelte Werke*, Bd. 2. *Hermeneutik II: Wahrheit und Methode*. Tübingen: Mohr 1986. S. 92).

^۲ Τέχνη: Techne

درباره تخته و تحلیل هیدگر و نحوه استفاده گادامر از تحلیل هیدگر در بحث از

"کارکرد" بحث خواهیم کرد.